بررسی شیوه‌ی کاری آقای حسن جبل در کتاب المعجم الاشتقاقی المؤصل

اوّلاً: از جهتی شیوه‌ی کار آقای حسن جبل با ابن فارس فرق دارد. خودش هم می‌گوید که ابن فارس می‌گوید: اگر دو معنا دارد، دو اصل است. اما ایشان می‌گوید: در کتاب من، هر ماده‌ی لغوی، یک معنا دارد. نگویید دو اصل. همانطور که مرحوم مصطفوی در التحقیق [عمل کرده] بودند. در التحقیق می‌گوید: یک ماده، یک معنا. احتمال ندهید دو معنا داشته باشد. ایشان هم همینطور است. فقط تفاوتی که دارد، این است که التحقیق، اصلاً در آن فضا وارد نشده است.

آقای حسن جبل، اول می‌گوید در حروف بیست و هشتگانه‌ی عربی، هر حرفی، خودش یک معنا دارد. معنای حروف بیست و هشتگانه را می‌گوید. می‌گویم از کجا به دست آورده‌اید؟ می‌گوید: از دو جا: یکی کلمات عرب را دیدم؛ رفتم و رفتم و مدام تجزیه و تحلیل کردم تا به اینجا رسیدم که آن حرف بما أنّه حرف، چه معنایی را می‌رساند. دوم از نحوه‌ی ادایش می‌گویم. یعنی هر صوتی اطباق دارد، استعلاء دارد، تفشی دارد. از صفات صوتی خود حرف، ارتباطش را با معنا کشف کردم. لذا می‌گویم بیست و هشت حرف عربی، بیست و هشت معنا دارد. اول هم در مقدمه، آن‌ها را جمع‌آوری کرده است.

شاگرد: بافتی نشده است؟

استاد: اصلاً نمی‌شود که در اینها بافتی نباشد. ولی واقعش بافتی نیست. یعنی ما مجبور هستیم که این بافتی‌ها را به میدان بیاوریم و در آخر کار، غربال کنیم. نباید جلوی این بافتی‌ها را بگیریم. چند بار عرض کرده‌ام که با آقایی بحث می‌کردیم، چند کتاب را بحث کردیم؛ البرهان، کنز الدقائق و ... . ایشان ذوقش خیلی با اشتقاق کبیر نبود. همینطور که شما می‌فرمایید، اینها را بافتی می‌دانست. من هم که می‌گفتم، لبخند می‌زد. اما گاهی مواردی می‌شد، ایشان می‌دید اصلاً نمی‌شود گفت غلط است. لذا می‌گفت: بافتی است، اما بافتی خیلی قشنگی است. این قشنگی آن، واقعاً بافتی است. بین‌نا و بین اللّه، حوزه‌هایی از این اشتقاق هست که بافتی است و لذا درباره‌ی کتاب ایشان باید گفت که اگر حتی هشتاد درصدش هم بافتی باشد، کاری که او کرده، کافی است تا بیست درصد واقعیاش را جلوی منظر ناظرین بگذارد. این خیلی مهم است.

نکته‌ی بعدی هم این است که این کتاب، حالت ریاضی پیدا کرده است. یعنی از اول می‌گوید بیست و هشت معنا، بعداً هم به هر کلمه‌ای می‌رسد، می‌گوید ما حفاظت می‌کنیم؛ مثلاً «ضرب»، اول می‌بینیم معنای ضاد چیست، معنای راء و باء چیست و از استعمالات عرب هم کمک می‌گیرد. خوبی کار ایشان در این است. بین تتبع و استقرای کتب لغت و استعمالات عرب و تحلیل صوتی و معنوی جمع کرده است. بلکه اصطیاد کرده است.

نادیده گرفتن سه حرف «واو»، «الف»، «یاء» در المعجم الاشتقاقی الموصل

خب، طولش نمی‌دهم. دنبال این کتاب بلند شوید، بحث کنید. کاری که ایشان کرده و پیشرفت مهمی است، این است: می‌گوید در معجم من، سه حرف را به این عنوان که برای خودشان فصلی داشته باشند، کنار گذاشته‌ام. «واو» و «الف» و «یاء» را کنار گذاشته‌ام. این سه حرف، مثل حرکات می‌مانند. اینها را کنار بگذارید. در معجم خودم، اینها را می‌آورم اما تطفلاً. واو و الف و یاء، سایر حروف را دستکاری می‌کنند. برای آنها، معنا هم می‌گوید اما می‌گوید نقش آنها دست کار کردن است؛ اصیل نیستند. این حرف ایشان است. مثال می‌زند و می‌گوید: اگر شما در المنجد و لسان العرب و کتب دیگر بخواهید «اقام» را ببینید، فوری سراغ «قوم» می‌روید. ولی می‌گوید چون در معجم من واو نیست، شما باید سراغ قاف و میم بروید و در «قم» ببینید. هر مادهای که در آنها همزه و الف و واو و یاء هست، می‌گوید اینها را حذف کنید و در معجم من، به دنبال دو حرف باقی‌مانده بگردید. آن وقت کلماتی مثل «وای» که کلش این سه حرف است، در آخر و تتمه‌ی کتاب می‌آورد. یعنی کلماتی که تنها از همین حروف تشکیل شده‌اند.

علی ای حال کار مهمی شده است. سه سال هم هست که ایشان وفات کرده است. ایشان این کتاب را عرضه کرده است. نباید طول بکشد و حوزه، بعد از پنجاه سال با این کتاب آشنا شود. این کتاب از کتبی است که حتماً باید به‌عنوان بخشی از کار روی آن کار شود.

مطلبی که می‌خواستم الآن عرض کنم این است: در برخی از جاهای کتاب، ایشان نه تنها کارش بافتنی شده است، بلکه اصلاً خلاف ارتکاز واضح است. مثلاً دیشب می‌دیدم؛ خب، «بَطَل» به‌معنای شجاع است. «بطل» را که معنا می‌کند، می‌گوید اصل معنای «بَطَل» یک امر سنگین مهم و صاحب ارزشی که در یک جایی مخفی شود و خودش را نشان ندهد. خب، «باطل» این است؟! وقتی «باطل» می‌گویید، یعنی یک امر خیلی خوب و ارزشمند؟! حال شاید من مقصود ایشان را نفهمیده‌ام. فعلاً برداشتی که بنده از این عبارت او داشتم و معنایی که کرده است، خلاف ارتکاز است.

تثبیت معنای حرف اول و دوم و تثلیث آنها با حرف سوم، نقص کار حسن جبل

مشکل کار ایشان همین است؛ می‌گوید: «الفصل المعجمی و المعنی المحوری»؛ یعنی آنچه که محور معنای یک کلمه است، حرف اول و دومش است و حال اینکه این قبول نیست. فرق می‌کند. شما یک چیز را اعمال کرده‌ای، لذا بخش مهمی از زبان فوت می‌شود. مثل ابن جنی. اصلاً اینطور نیست که تنها قاعده این باشد که محور یک کلمه تنها حرف اول و دوم باشد، و حرف سوم مثلِّث آن باشد. ما جاهایی داریم که نقش محوری را حرف اول و آخر کلمه می‌زند. من بعضی از مصادیقش را به‌عنوان طرح بحث می‌گویم. «حصر و حسر»، «قصم و قسم». ابن جنی، اینها را مطرح کرده است. اما در معجم ایشان

اینها لوث می‌شود. یعنی فصل مجمعی «قسم» و «قصم» در معجم ایشان چه می‌شود؟ «قسم» در «قسّ» می‌رود و «قصم»، در «قصّ» می‌رود. [در حالی که اینها] اصالً ود باب هستند و حال اینکه ابن جنی می‌گوید: «قصم» و «قسم» معنای مشترکی دارند! با سین، مقداری خفی‌تر است، چون ادایش خفی‌ف است. اما «قصم» چون اطباق و غلظت دارد، همان «قسم» است اما شدیدتر، محکم تر، غلیظ تر. خب، این حرف ابن جنی، در معجم ایشان کلاً از بین می‌رود و محو می‌شود. ما نباید بگذاریم اینطور شود. یعنی مکمل کار ایشان، باید ضوابطی پیدا کنیم و در حوزه‌ها محک بزنیم. مواد که معنای محوری است، گاهی حرف اول و آخر است. گاهی حرف دوم و سوم است و حرف اول مثلث است. من مفصل به چیزهایی برخورد کرده‌ام. در تجربیاتی که در مباحثه داشتیم، دیده‌ام. یعنی برخی از جاها هست که می‌بینیم اشتقاق خیلی لذیذ می‌شود و می‌فهمیم که واقع است، به این خاطر است که دو حرف دوم و سوم را ثابت نگه می‌داریم و حرف اولش را تغییر می‌دهیم. می‌بینیم چقدر خوب جور درآمد. باز اینطور چیزها، در معجم ایشان لوث شده است. ولی علی ای حال، [با توجه به اصل کار ایشان] کار خوبی شده است. این اولین کتابی است که این دو جهت صوت و معانی حروف را دست به دست هم داده است. این کتاب چهار جلد است و اینها را سر و سامان داده است.

بازبینی #3
ایجاد شده 15 ژانویه 2025 14:02:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 فوریه 2025 15:23:44 توسط ... .